

نشانه‌های امشاسپند شهریور در آثار سهروردی

مرتضی درودی جوان*

مهدی عظیمی**

چکیده

امشاسپندان در نظام باورشناختی مزدایی به شش مفهوم متعالی اطلاق می‌شود که برترین آفریدگان خداوند شناخته شده‌اند. در پژوهش حاضر کوشش شده است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوا میزان آثار و نشانه‌های مستقیم و غیرمستقیم امشاسپند شهریور، که به‌باور مزدیسنان یکی از هفت فروزه‌اهورامزدا به‌شمار می‌رود، در مجموعه مصنفات شیخ اشراق تحلیل و بررسی شود. در این پژوهش، پس از استقرای ویژگی‌های عمومی امشاسپندان و ویژگی‌های اختصاصی امشاسپند شهریور، با رجوع به متون مزدایی و منابع تحلیلی، این ویژگی‌ها در آثار سهروردی جست‌وجو شده است. پس از محاسبه میزان فراوانی و بسامد ویژگی‌ها و نشانه‌های این امشاسپند، داده‌های به‌دست‌آمده تحلیل محتوایی و مفهومی شده است و نتایجی هم‌چون حضور شهریور به‌عنوان مثل اعلای نورانیت و اقتدار الهی، عدم حضور کارکرد رب النوعی این امشاسپند، و نیز کارکرد نجومی و نمادین آن در آثار سهروردی، اجتماع قوی‌ترین نشانه‌های شهریور در متون فارسی، و درضمن یادکرد از قهرمانان اساطیری ایرانی و موارد دیگر به‌دست آمده است.

کلیدواژه‌ها: سهروردی، امشاسپند، شهریور، هورخش، کیان‌خوره، ولایت.

* کارشناس ارشد فلسفه اسلامی، دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه فرهنگیان، دانشکده شهید باهنر تهران،
md.javan@ut.ac.ir

** استادیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)،
mahdiazimi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

۱. مقدمه

بهره‌گیری و اثرپذیری شیخ شهاب‌الدین سهروردی از اندیشه‌های فلسفی ایران باستان امری بسیار آشکار و مورد تأیید عموم صاحب‌نظران است. برای نمونه، هانری کوربن سه ویژگی اساسی را برای نظریه اشراقی برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: ۱. برقرارکردن پیوند با حکمت الهی ایران باستان؛ ۲. تلفیق شناخت نظری و عرفانی در شاه‌راه «حکمت» که لازمه احیای اندیشه الهی نور است؛ ۳. دستیابی به شناختی که فقط شناخت نظری نیست، بلکه اشراق به‌شمار می‌رود (کوربن ۱۳۷۱: ۲۱۴).

از این اظهار نظر می‌توان دریافت که در هر سه ویژگی ذکر شده بر بهره‌گیری این فلسفه از مبانی و مفاد حکمت خسروانی (یا همان فلسفه نور و ظلمت در تعبیر هانری کوربن تأکید شده است. این تمایل به تفکر باستانی ایرانیان و اخذ حکمت از آن سامانه امری است که در جهت تداوم رشد و پیشرفت حکمت اسلامی و در مسیر مثبت سیر تطور آن شایان توجه و قابل تحلیل است (طباطبایی ۱۳۶۸: ۱۶۱-۱۶۲).

آنچه مؤید این مواضع و اظهارات فراوانی از این دست محسوب می‌شود تصریحاتی است که در جای‌جای آثار سهروردی به چشم می‌خورد و نه به‌زبان رمز و اشاره، بلکه چنان آشکار است که حتی از نظر هیچ خواننده غیرمتخصصی هم پنهان نمی‌ماند. اشارات صریح به نام فرزنانگان ایران باستان مانند زردشت، جاماسب، و فرشاوشتر، ذکر نام پادشاهان اساطیری ایران باستان هم‌چون کیومرث، کیخسرو، فریدون، و .. (سهروردی ۱۳۷۲: ج ۱، ۵۰۰-۵۰۴؛ ج ۳، ۱۸۵-۱۸۸، ۲۹۸-۳۰۰)، و بالأخره ذکر برخی از اصطلاحات دین مزدیسنا، از جمله ذکر نام تمامی امشاسپندان و برخی از ایزدان (همان: ج ۲، ۱۲۸، ۱۵۷؛ ج ۳، ۳۱۹)، اشاره به بعضی از باورهای باستانی ایران مانند بزرگ‌داشتن هورخش یا همان خورشید و به تعبیر سهروردی «نیر اعظم» (همان: ج ۲، ۱۵۰؛ ج ۳، ۱۷۷-۱۸۰)، ذکر «خوره کیانی» (همان: ج ۱، ۵۰۴)، و نشانه‌های فراوان دیگر، همه حاکی از تأثر ژرف این حکیم ایرانی مسلمان از حکمت خسروانی و نیز تعلق خاطر وی به این شیوه اندیشه‌ورزی است، چنان‌که خود وی نیز چندین بار به این تأثر و تعلق خاطر اشاره می‌کند (همان: ج ۱، ۵۰۰-۵۰۴).

شواهد فوق به این مهم دلالت می‌کند که تشخیص ما درباره فلسفه سهروردی به‌عنوان نزدیک‌ترین مکتب فلسفی ایران پس از اسلام به فرزنانگی و نهان‌گرایی ایران باستان تشخیصی درست بوده است. بر همین اساس جست‌وجوی الفاظ، معانی، و کارکردهای

امشاسپندان، به‌عنوان مهم‌ترین بُعد دینی و فرزاندگی ایران عهد باستان، در آثار سهروردی امری دور از ذهن و به‌دوراز رأی صواب به‌نظر نمی‌رسد.

۲. تعریف امشاسپندان

یکی از بنیادی‌ترین عناصر موجود در سامانه فکری ایران باستان موضوع **امشاسپندان** است. این واژه مرکب اوستایی، براساس آنچه در دانش‌نامه *ایرانیکا* در این‌باره آمده است، ترکیبی از دو بخش، یکی واژه AMƏŠA به معنی «جاودانه و همیشگی» (immortal) و دیگری واژه SPƏNTA رساننده دو معنای «قدسی و بخشنده» (holy/ bounteous) و بر روی هم دارای معنای «موجودات جاودانه مقدس و سودمند» است (Boyce 1989: 933).

این اصطلاح به شش یا هفت صفت مهم **اهورامزدا** اطلاق می‌شود. البته اسپندمینو برترین و انتزاعی‌ترین امشاسپند است که به دلیل نداشتن نمود بیرونی گاه نادیده گرفته شده و با بهمن متحد شده است (بهار ۱۳۸۶: ۹۴؛ شیرخدایی ۱۳۹۱: ۸۶؛ Boyce 1975: vol. 1, 69-71).

این شش امشاسپند عبارت‌اند از: «وَهْمَنَه» (vohu-manah) یا «بهمن» به معنی اندیشه نیک، «اشه وهیشته» (Aša Vahištā) یا «اردیبهشت» به معنی برترین پاکی و راستی، «خَشَثْرَه وَبِرِیَه» (Xšaθra Vairya) یا «شهرپور» به معنی شهریاری آرمانی، «سپنتا ارمئیتی» (Spənta Ārmaiti) یا «سپندارمذ» و به فارسی امروز «اسفند» به معنی آرامش مقدس، «هئوروتات» (Haurvatat) یا «خرداد» به معنی کمال و سرانجام «امرتات» (Amərətāt) یا «امرداد» به معنی جاودانگی (اوشیدری ۱۳۷۱: ۱۱۹، ۲۱۲، ۳۰۲، ۳۱۶، ۴۴۸).

در جستار حاضر حضور امشاسپند شهرپور را در آثار چاپ‌شده شیخ شهاب‌الدین سهروردی، حکیم و اندیشمند بزرگ ایرانی و اسلامی، بررسی می‌کنیم و پژوهش درباره بازتاب سایر امشاسپندان در آثار این متفکر مسلمان را به مجال دیگری وامی‌نهیم. این پژوهش به دو حوزه مربوط است: نخست حضور امشاسپند شهرپور در قالب اشارات صریح و مستقیم مؤلف که با ذکر نام آن همراه است؛ دوم نشانه‌های غیرمستقیم این امشاسپند که مراد از آن حضور معانی و کارکردهای شهرپور بدون ذکر نام آن است که می‌تواند تقویت‌کننده احتمال اثرپذیری متن از اندیشه امشاسپندان باشد. به بیان دیگر در آثار حکیم سهروردی نخست درصدد یافتن یادکردها و اشارات مستقیم مربوط به امشاسپند شهرپور بر خواهیم آمد؛ سپس موضعی از متن را احصا خواهیم کرد که در آن‌ها ویژگی‌های این امشاسپند به گونه‌ای آشکار و معنی‌دار آمده است.

۳. روش پژوهش

به‌عنوان توضیحی درباره روش‌شناسی این پژوهش باید گفت که در مقاله حاضر از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. روش تحلیل محتوا به روشی در پژوهش اطلاق می‌شود که پژوهش‌گر بر مبنای آن تمامی نشانه‌ها و شواهد موضوع مورد پژوهش خود را پس از جمع‌آوری و استخراج از متن شمارش و احصا می‌کند و در طی فرایند تحقیق تمامی نمونه‌های مفهومی متن را از حالت کیفی و مفهومی به صورت کمی و آماری درمی‌آورد و پس از شمارش و احصای این نشانه‌ها و به دست آوردن تمامی نسبت‌ها و کمیت‌های مربوط به آن‌ها نتایج به دست آمده را تحلیل و تفسیر می‌کند (دلاور ۱۳۷۴: ۲۷۵-۲۷۷). برای انجام این روش، سه مرحله را بر شمرده‌اند: نخست، مرحله تحلیل ابتدایی؛ دوم، به دست آوردن مواد اولیه تحقیق؛ و سرانجام بررسی نتایج، استنباط، و تفسیر (باردن ۱۳۷۴: ۱۰۷).

یافتن اشارات مستقیم موجود در متن، که عمدتاً با ذکر نام مشاراً الیه همراه است، کار دشواری نیست. اما یافتن نشانه‌های غیرمستقیم یک امر یا مواردی که از حضور یا تأثیر احتمالی آن حکایت دارد امری است که به سادگی امکان‌پذیر نیست. برای این منظور نخست با رجوع به ترجمه متن *اوستا* و سایر منابع مربوط به دین مزدایی به جمع‌آوری معانی و کارکردهای عمومی و مشترک امشاسپندان و نیز معانی اختصاصی امشاسپند شهریور مبادرت کردیم و به منظور آسان‌تر شدن تحلیل و بررسی داده‌ها، آن‌ها را در قالب جدول جمع‌آوری کردیم. آن‌گاه مطالعه دقیق و سطر به سطر تمامی آثار چاپ‌شده شیخ شهاب‌الدین سهروردی را در پیش گرفتیم که هدف از آن یافتن نشانه‌های مستقیم و غیرمستقیم حضور امشاسپند شهریور و ثبت آن نشانه‌ها بود. منظور از نشانه‌های مستقیم مواردی است که با ذکر نام شهریور به آن اشاره شده است و منظور از نشانه‌های غیرمستقیم موضوعی از متن است که با اندک تأملی می‌توان تمامی ویژگی‌های مشترک امشاسپندان و دست‌کم یکی از اختصاصات شهریور را در آن یافت و یا این‌که، بر اساس توضیحی که در ادامه خواهد آمد، هفت امتیاز که معادل جمع ویژگی‌های عمومی و یکی از ویژگی‌های اختصاصی است به آن تعلق گیرد. در نهایت محتوای هریک از جداول به‌طور جداگانه و هم‌چنین ماحصل پژوهش به‌طور کلی تحلیل و تفسیر محتوایی شد.

بر این اساس، هریک از مواضع موجود در متن را، که در بردارنده تمامی ویژگی‌های عمومی امشاسپندان و دست‌کم یکی از اختصاصات امشاسپند شهریور یا دارای ارزشی معادل با این مجموعه باشد، نشانه تلقی خواهیم کرد. این نشانه‌ها نه حاکی از حضور قطعی

امشاسپند شهریور در متن، بلکه گویای احتمال بالای حضور این اندیشه نزد مؤلف یا احتمال بالای اثرپذیری از آن به‌شمار می‌رود. در ابتدا ضروری است که ویژگی‌های عمومی امشاسپندان را معرفی و بررسی کنیم.

شایان ذکر است که پیش از عنوان هر یک از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی نام اختصاری آن ویژگی، که در جدول نشانه‌ها به‌کار گرفته شده است، در پراکنش درج شده است.

۴. ویژگی‌های عمومی امشاسپندان

امشاسپندان به‌عنوان بارزترین صفات و فروزه‌های اهورامزدا و یا برترین آفریدگان خداوند در سامانه باورشناختی دین مزدیسنا از ویژگی‌های گوناگونی برخوردارند. از این میان پنج ویژگی را به‌عنوان وجوه مشترک میان تمامی آنان برمی‌شمیریم (بویس ۱۳۸۶: ۴۵-۴۷؛ بهار ۱۳۸۰: ۴۸).

(۱ الف) هم‌راهی و پیوند آن‌ها با ذات خداوند به‌عنوان برجسته‌ترین صفات وی یا نزدیک‌ترین مخلوقات پروردگار به ذات اقدس او (برای مطالعه بیشتر در این باره بنگرید به مهر ۱۳۸۴: ۱۷-۲۳؛ بویس ۱۳۸۶: ۴۷)؛

(۱ ب) برتری و سروری آن‌ها بر سایر پدیده‌ها، مفاهیم، و مخلوقات، به‌عنوان ویژگی بارزی که حتی از نام و معانی لغوی آن‌ها نیز آشکار است (بنگرید به بویس ۱۳۷۶: ۴۶؛ اوشیدری ۱۳۷۱: ۱۱۹، ۲۱۲، ۳۱۲، ۳۱۶، ۴۴۸)؛

(۱ ج) هم‌راهی همه و یا اغلب امشاسپندان با یک‌دیگر و حضور آن‌ها در سامانه‌ای نظام‌مند و دارای کارکردهای دینی، فلسفی، سیاسی، اجتماعی، و ... (دوست‌خواه ۴۷: ۲؛ بهار ۱۳۸۰: ۴۸؛ مهر ۱۳۸۴: ۲۳؛ بویس ۱۳۸۶: ۴۵-۴۷؛ سرکاراتی ۱۳۵۷: ۲۴)؛

(۱ د) تأکید و برجستگی لفظی و معنوی: این مورد از نتایج و لوازم دیگر ویژگی‌های عمومی امشاسپندان به‌شمار می‌رود و دلیل ذکر آن نیز اهمیت فراوان موضوع امشاسپندان است که این اهمیت در یک متن معمولاً با انواع روش‌های تأکید مانند تکرار، شرح و بسط معانی، استفاده از الفاظ مؤکد، و ... نمایان می‌شود. ما این ویژگی را تنها در صورت وضوح و برجستگی بسیار، هم‌راهی با ذکر و اقامه دلایل گوناگون، تصریح خود مؤلف به اهمیت فراوان موضوع، و یا همراه شدن عنصر تأکید با ویژگی‌های دیگر لحاظ کرده‌ایم و سایر اشکال تأکید را مورد نظر قرار نداده‌ایم.

اثبات این ویژگی عمومی امشاسپندان نیازی به رجوع و ارجاع به منبع خاصی ندارد، چراکه صرف اطلاع از جایگاه این هفت فروزه برین خداوند در نظام هستی‌شناختی و باورشناختی مزدایی تردیدی در اهمیت و برجستگی این اندیشه در متون مزدایی باقی نمی‌گذارد و تأکید بر امشاسپندان شش یا هفت‌گانه در تمامی متون مربوط به دیانت و باور مزدایی کاملاً آشکار و بدیهی است؛

(۲) تعلق و پیوند با فضای فکری، فرهنگی و تمدنی ایران باستان: به‌باور نگارندگان، این ویژگی در سنجش با سایر ویژگی‌های عمومی، خصوصاً در پژوهشی که مفاهیم مربوط به دین مزدایی را در متون غیرزردشتی پی‌گیری و جست‌وجو می‌کند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از همین‌رو ما ارزشی مضاعف (یعنی معادل دو امتیاز) را در ارزش‌گذاری کمی برای آن لحاظ کرده‌ایم.

۵. ویژگی‌های اختصاصی امشاسپند شهریور

اکنون که نشانه‌ها و ویژگی‌های مشترک میان امشاسپندان شش‌گانه را دانستیم، در ادامه نگاهی نیز به ویژگی‌ها، معانی، و کارکردهای شهریور، این امشاسپند نیرومند و توانا، می‌پردازیم.

(۱ ه) قدرت، قهر، غلبه، پیروزی، غنا: ابراهیم پورداوود در شرح واژه «خشتره» می‌نویسد: ریشه واژه فارسی «شهریور» که در گاتاها به صورت «خشتره» آمده است، به معنی توانستن، یارستن، توانایی داشتن، فرمان‌راندن، دست‌یافتن و پادشاهی کردن است (پورداوود ۱۳۵۶: ۸).

شهریور سیاسی‌ترین مفهوم بین مفاهیم شش‌گانه دستگاه یزدان‌شناسی مزدایی است. این واژه از سویی به معنای محفل، عرصه، و میدانی است که نیروی خدای را آشکار می‌کند و از این جهت به معنی کشور است و از سوی دیگر نیروی سیاسی را نیز در بر دارد (نیبرگ ۱۳۵۵: ۱۲۴-۱۲۵).

البته باید توجه داشت که این مفهوم ایزدی نشان‌دهنده مطلق توان و نیرو در هر شکل و صورتی نیست، بلکه تقدم دو مفهوم «نیک‌اندیشی» و «پاکی و راستی» بر آن گویای تداوم آن دو مفهوم در قالب نیروی ولایت یا نیروی قدسی و الهی است (مهر ۱۳۸۴: ۱۵)؛

(۱ و) ولایت و قدرت معنوی، اهورایی و قدسی: دقت و غور در اغلب ادیان و بررسی متون دینی گویای حضور مفهومی است که از نوعی حکومت و سلطنت معنوی حکایت دارد. سلطنتی که تنها ویژه خداوند است و نیز به میزان قرب به مقام ربوبی به کسان یا

نیروهای دیگر الهی نیز عطا می‌شود. این مفهوم، که برای نمونه در اسلام شیعی و عرفانی با عنوان «ولایت» شناخته می‌شود، یکی دیگر از مفاهیمی است که از واژه «شهریور» برداشت و انتزاع شده است و بسا در *اوستا* به معنای سرزمین فناپذیر و بهشت برین آمده است (دوست‌خواه ۱۳۶۲: هات ۳۰، بند ۸؛ نیز بنگرید به پورداوود ۱۳۵۶: ۹۲؛ آموزگار ۱۳۷۴: ۱۶).

می‌توان گفت شهریور در این معنی انتزاعی‌ترین امشاسپند و مظهر شکوه اهورامزدا است (هینلز ۱۳۷۳: ۷۴)؛ امری مینوی و معنوی است که از گونه‌ای سعه و احاطه وجودی حکایت می‌کند و در سلسله طولی امشاسپندان نتیجه و معلول دو واقعیت و رای خود تلقی می‌شود (شریف ۱۳۶۵: ۱۷۳؛ بهار ۱۳۸۰: ۱۱۰). نیز نزدیکی این نوع نگرش به مقوله سلطنت معنوی با نوع نگاه و نظریه افلاطون در این باره بسیار آشکار و شایان توجه است (مجتبایی ۱۳۵۲: ۱۵۱)؛

(۱ ز) فرمان‌روایی دنیوی نیک و دادگرانه، رعیت‌نوازی، مردم‌داری: شهریور به معنی شهریاری و سلطنت مطلوب است. او را باید نماد فرمان‌روایی بهشتی در زمین دانست؛ سلطنتی که مطابق میل و آرزو باشد، اراده آفریدگار را مستقر کند، بیچارگان و درماندگان را در نظر داشته باشد، و بر بدی‌ها چیره شود (آموزگار ۱۳۸۵: ۱۶؛ هینلز ۱۳۷۳: ۷۴؛ نیز بنگرید به دوست‌خواه ۱۳۶۲: هات ۴۱، بند ۲؛ بهار ۱۳۸۰: ۱۱۱-۱۱۲).

این معنی و کارکرد شهریور و این که مسبوق به دو مفهوم نیک‌اندیشی و پارسایی است از یک سو تأثیری شگرف در شیوه تعلیم و تربیت شاهان ایران باستان و پیوستگان آنان داشته است و از دیگر سو نقشی مهم در شکل‌گیری حکمت سیاسی و سامانه قدرت و شهریاری، چه به لحاظ نظری و چه عملی، ایفا کرده است (قادری و رستم‌وندی ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۳۴)؛

(۱ ح) رب النوع فلز: در مهر یشت (بند ۱۲۵) شهریور را رب النوع و موکل فلزات دانسته‌اند و به بیان درست‌تر فلزات را نماد و جلوه دنیوی آن امشاسپند به‌شمار آورده‌اند (پورداوود ۱۳۵۶: بهار ۱۳۸۰: ۴۹) و به همین دلیل، ارتباط مستقیم او با جنگاوری و سلاح و نیز آزمون فلز، که در پایان جهان به هلاک همه دیوان می‌انجامد، بسیار آشکار است (همان: ۱۱۲؛ هینلز ۱۳۷۳: ۷۴؛ نیز بنگرید به دوست‌خواه ۱۳۶۲: هات ۳۲، بند ۷، هات ۴۵، بند ۷). نیز از آن‌جاکه فلز به‌مثابه ابزار کار انسان و هم‌چنین فلزات گران‌بها همگی در خدمت توان‌گری انسان به کار گرفته می‌شوند، با این امشاسپند در پیوندند (عقیقی ۱۳۷۴: ۲۱۳؛ بیرونی ۱۳۵۲: ۲۵۱)؛

(۱ ط) تسلط و چیرگی بر نفس و مهار هواهای نفسانی: برخی از صاحب نظران باتوجه به معنای دو لغت سازنده واژه «شهریور» («خشتره» به معنای چیرگی و «وئیریه» به معنای کشش و گرایش) این واژه را به معنای «چیرگی بر خواسته‌ها و کشش‌های نفس» دانسته‌اند. بر این اساس، امشاسپند شهریور جایگاه و کارکرد ویژه و دیگرگونه‌ای را خواهد یافت که برطبق آن توانایی چیرگی بر خود و خواسته‌های ناهنجار نفسانی به دست می‌آید (وحیدی ۱۳۵۷: ۱۶-۱۷).

اگرچه این تفسیر از گستردگی و فراگیری سایر معانی شهریور برخوردار نیست، با معنای صحیح واژه «وئیریه» ناساز و ناهم‌سان می‌نماید؛ اما باتوجه به منطقی بودن و نیز تأیید آن از سوی سایر سامانه‌های دینی و عرفانی می‌توان جایگاهی برای آن در نظر گرفت. توضیح این‌که همواره سلطه و چیرگی بر مظاهر طبیعی و نیروهای بیرونی بی‌شک پس از کسب نیروی درونی و فربهی و توانمندی نفس از طریق تسلط بر هواهای نفسانی حاصل می‌شود. این امر که از بدیهیات همه یا اغلب نظام‌های نهان‌گرایانه محسوب می‌شود خود می‌تواند به معنای تأیید این کارکرد دینی - عرفانی امشاسپند شهریور به‌شمار آید؛^۱

(۱ ی) فرّ کیانی یا فرّ ایزدی: «فرّه» یا «خورّه» فروغی ایزدی است که ایرانیان آن را همواره همراه با پاکان و پارسایان و داشتن آن را مستلزم نیرو و ولایت ایزدی می‌دانسته‌اند. فرّه بر این اساس مظهر دو امشاسپند آشه و شهریور است. به بیان دیگر می‌توان آن را مظهر به‌ثمرنشستن آشه و کمال یافتن آن به صورت شهریور محسوب کرد که هم موجب پاکی جان و هم سبب اقتدار دنیوی و مینوی است. نیز اگرچه فرّهای سه‌گانه ایزدی، کیانی، و آریایی از یک‌دیگر جدا و متمایزند، در بسیاری از کاربردهای غیردقیق هر فرّی را ایزدی می‌نامند که معمولاً نیز مراد همان فرّ کیانی است (بهار ۱۳۸۰: ۱۵۰؛ مجتبیایی ۱۳۵۲: ۵۳، ۹۱؛ پورداوود ۱۳۵۶: ۳۰۹).

۶. اشارات و نشانه‌های امشاسپند شهریور در آثار سه‌روردی

در این موضع ویژگی‌های عمومی و اختصاصی امشاسپند شهریور را در مجموعه مصنفات شیخ اشراق جست‌وجو می‌کنیم و علاوه بر نشان دادن اشاره یا اشارات صریح به این امشاسپند، هر موضع از متن را که از تمامی ویژگی‌های عمومی و دست‌کم یکی از ویژگی‌های اختصاصی و یا از ارزشی معادل با آن برخوردار باشد به عنوان نشانه ملحوظ می‌کنیم و سرانجام آن‌ها را تحلیل می‌کنیم.

۱.۶ اشاره مستقیم به امشاسپند شهریور

سهوردی تنها یک بار در کتاب *حکمة الاشراق* به‌طور مستقیم از امشاسپند شهریور نام برده است:

و هورخش الذی هو طلسم الشهریور نورٌ شدید الضوء فاعل النهار رئیس السماء واجبٌ تعظیمه فی سنت الاشراق وما ازداد علی الکواکب بمجرد المقدار والقرب بل بالشدّة فانّ ما یتراى من الثوابت باللیل و باقی السیارات مقدار مجموعها أكثر من الشمس بما لا یتقایس و لا یفعل النهار (سهوردی ۱۳۷۲: ج ۲، ۱۴۹).

(و هورخش که همان طلسم شهریور است نوری بسیار تابان است که پدیدآورنده روز و رئیس آسمان است و بزرگ‌داشتش در سنت اشراق واجب. و زیادتى او بر ستارگان تنها به اندازه و نزدیکی نیست، بلکه به شدت است. مقدار مجموع آنچه از ثوابت در شب به‌دید می‌رسد و نیز باقی سیارات بی‌اندازه بیش‌تر از خورشید است، ولی روز را پدید نمی‌آورند).

سهوردی در این عبارات به اقتدار و عظمت نورانی و روحانی اشاره می‌کند. وی شهریور را نماد قدرت مینوی می‌داند که با افاضه نور از جانب حضرت نور الانوار هم‌راه است. وی در میان سلسله انوار قاهره عرضی به‌لحاظ میزان قهر و غلبه بر مراتب مادون قائل به مراتبی است که برترین و قوی‌ترین آن‌ها را امشاسپند شهریور می‌داند.

وی در مقام تمثیل به انوار و اجرام سماوی دنیوی اشاره می‌کند که اگرچه همه آن‌ها در نورانیت با یکدیگر هم‌سان و مشترک‌اند، میزان و مرتبه همه آن‌ها یک‌سان نیست و برخی مانند ستارگان و سیارات کوچک‌تر نور خود را از اجرام و ستارگان بزرگ‌تر اخذ می‌کنند و برخی نیز دارای نور مستقل‌اند که هم خود منشأ مستقل نور محسوب می‌شوند، هم به سایر اجرام سماوی افاضه می‌کنند. اما از این میان آن‌که سرور آسمان و پادشاه اجرام و افلاک است «هورخش» یا خورشید است که تعظیم و تکریم آن نزد اشراقیان فریضه‌ای بزرگ است. سهوردی خورشید را مثلی تام برای امشاسپند شهریور می‌داند، چراکه مظهر هم‌راهی و اتحاد دو مفهوم نور و اقتدار در فلسفه اشراقی به‌شمار می‌رود (کوربن ۱۳۷۱: ۲۲۲؛ کوربن ۱۳۸۰: ۲۹۲).

۲.۶ نشانه‌های غیرمستقیم امشاسپند شهریور در آثار سهوردی

اکنون موضعی از آثار سهوردی را نقل می‌کنیم که براساس ویژگی‌های عمومی و اختصاصی می‌توان هر یک از این مواضع را حاوی نشانه‌ای غیرمستقیم از حضور شهریور یا

اثرپذیری از آن تلقی کرد. چنان‌که پیش‌ازاین اشاره شد، هر موضع از متن را که تمامی ویژگی‌های عمومی و دست‌کم یکی از خصوصیات شهریور در آن جمع آمده باشد یک نشانه غیرمستقیم به‌شمار آورده‌ایم که در مجموع نه موضع از متون شیخ اشراق را در بر دارد. نقل همه مواضع غیرممکن است و به‌اختصار به نقل برخی از عبارات شیخ بسنده می‌کنیم.

۱. در جلد نخست از مجموعه مصنفات شیخ اشراق صفحات ۵۰۲-۵۰۴ ذیل فصلی با عنوان «فی سلوک الحکما المتألهین» احوال اولیا و حکمای متأله و انواع لمعات و اشراقاتی را که با اتصال نورانی و معنوی با نور الانوار دریافت می‌کنند ذکر کرده است، بارقه‌هایی که هریک بهره‌هایی گاه از نوع لذات معنوی و گاه از جنس قهر و غلبه را به هم‌راه دارند. برای نمونه، در بخشی از این موضع می‌خوانیم:

و اما النور الطامس الذی یجرّ الی الموت الاصغر، فأخر من صحّ اخباره عنه من طبقة یونان الحکیم المعظم افلاطون. و من عظماء من انضبط عنه و بقى اسمه فى التوارىخ هرمس. و فى الفهلویین مالک الطین المسمی بکیومرث و کذا من شیعتہ افریدون و کیخسرو... (سهروردی ۱۳۷۲: ۵۰۲-۵۰۳).

(و اما نور محوکننده که به مرگ خرد [= خلع بدن] می‌انجامد، پس واپسین کسی که خبررسانی‌اش از آن نور درست است از طبقه یونان حکیم بزرگ افلاطون است. و از بزرگان کسی که از وی ضبط شده و نامش در تاریخ‌ها مانده هرمس است. و در پهلویان گلشاه است که کیومرث نامیده می‌شود. و نیز از پیروانش فریدون و کیخسرو...).

براساس آنچه در این موضع مشاهده می‌شود، از یک سو سه مورد از معانی اختصاصی امشاسپند شهریور یعنی معانی قهر و غلبه، ولایت و قدرت معنوی، و نیز مفهوم «کیان خوره» یا «فره کیانی» جمع آمده‌اند و از سوی دیگر، این اختصاصات شهریور درکنار تمامی کارکردهای عمومی امشاسپندان، یعنی پیوند مستقیم با مفهوم خداوند، به برترین مظاهر عالم هستی، حضور در سامانه امشاسپندان (یعنی جمع شدن معانی اغلب امشاسپندان با یکدیگر)، و سرانجام ذکر عناصر مربوط به فرهنگ و تاریخ ایران باستان به چشم می‌خورد؛

۲. در جلد دوم مجموعه مصنفات شیخ اشراق، صفحات ۹ تا ۱۲، سهروردی به‌عنوان مقدمه کتاب جایگاه مکتب فلسفی خود و نسبت آن با سایر مکاتب فلسفی را تبیین می‌کند و درضمن آن از حکمای متقدم یونان و ایران سخن می‌گوید و روش خود را جامع میان استدلال فلسفی و اشراقات عرفانی می‌داند. در بخشی از این موضع چنین می‌خوانیم:

وما ردّ علیهم، و ان کان متوجّها علی ظاهر اقاویلهم، لم یتوجّه علی مقاصدهم، فلا ردّ علی الرمز. و علی هذا یتنی قاعدة الشرق فی النور و الظلمة التي كانت طريقة حکماء الفرس مثل جاماسف و فرشاوشر و بوزرجمهر و من قبلهم.. (همان: ج ۲، ۱۰-۱۱).

(ردّی که بر ایشان می‌شود، اگرچه بر ظاهر سخنانشان وارد است، بر مقاصد ایشان وارد نیست، زیرا نماد ردّکردنی نیست. و قاعدة شرق درباب نور و ظلمت که شیوه فرزندگان ایران، مانند جاماسف و فرشاوشر و بزرگمهر و پیشینیان ایشان است بر این [نمادپردازی‌ها] استوار است).

در این موضع دو مورد از اختصاصات شهریور، یکی مفهوم ولایت و اقتدار معنوی حکیمان متأله و دیگری مفهوم سیطره و تسلط بر نفس و ترکیه آن، ذکر شده است. از ویژگی‌های عمومی نیز پیوند و قرابت با مفهوم خداوند، اجتماع ویژگی‌های دست‌کم نیمی از امشاسپندان، عنصر تأکید و تکرار، و سرانجام ذکر مفاهیم مربوط به ایران باستان در متن دیده می‌شود؛

۳. در مجلد دوم، صفحات ۲۱۱-۲۱۴، در فصلی با عنوان «فی حقیقة صور المرایا و التخیل»، درضمن بحث از عالم خیال منفصل و خصایص و احکام آن، از انوار اسفهدیه به‌عنوان انوار مدبر نفوس و ابدان آدمیان و به‌مناسبت از احاطه هریک از مراتب نوریه بر مرتبه مادون خود سخن می‌گوید. برای نمونه در این فصل آمده است:

و قد جرب أصحاب العروج للنفس مشاهدة صریحة أتمّ ممّا للبصر فی حالة انسلاخ شدید عن البدن، و هم متیقنون حیثند بأنّ ما یشاهدون من الامور لیست نقوشا فی بعض القوى البدنیة، و المشاهدة البصریة باقیة مع النور المدبّر. و من جاهد فی الله حقّ جهاده و قهر الظلمات، رأى انوار العالم الأعلى مشاهدة أتمّ من مشاهدة المبصرات هاهنا (همان: ۲۱۳-۲۱۴).

(اصحاب عروج نفس، در حالت جدایی شدیدی از بدن، مشاهده روشنی را تجربه کرده‌اند، کامل‌تر از مشاهده چشم. و ایشان در آن هنگام یقین دارند به این‌که آنچه مشاهده می‌کنند نقوشی در برخی از قوای بدنی نیست. و مشاهده چشمی با نور مدبر باقی است. و هرکس که در راه خدا به‌راستی تلاش کند و بر تیرگی‌ها چیرگی یابد نورهای جهان برین را با مشاهده‌ای تام‌تر از مشاهده دیدنی‌های این‌جا ببیند).

شیخ اشراق در این موضع از کتاب به اموری از جمله مطلق مفهوم قهر و غلبه، احاطه و ولایت معنوی انوار قدسیه و مدبره بر مراتب مادون، و نیز مفهوم جهاد با نفس و دوری از عوارض حیات اشاره می‌کند که هر سه معنی به شهریور اختصاص دارد. نیز حضور مفاهیم

تأله، علو مراتب هستی، جمع معانی امشاسپندان، و بالأخره ذکر انوار اسفهبديه (که از اصطلاحات حکمت خسروانی است) گویای اجتماع و ویژگی های عمومی امشاسپندان در این متن محسوب می شود؛

۴. در همین مجلد، صفحات ۲۴۴ الی ۲۴۷، شیخ به اوصاف اولیا و مخلصین حق می پردازد که از فحوای کلام وی دو مفهوم مختص به این امشاسپند، یکی مفهوم غنا و عزت و دیگری مفهوم قدرت و ولایت معنوی، هویدا است. اگرچه به گونه مؤکد و مکرر از این مفاهیم یاد نشده است و آنچه بیش تر از متن به مشام می رسد عطر جمال و عشق و شوق ناشی از آن است، به هر حال شاهد حضور معنای اقتدار و عزت الهی نیز هستیم. در این باره می خوانیم:

و هم عن ابناء الظلمات یجتنبون، ... یقتبسون النور من مظهره. أولئك الذین اقتدوا بالصافین عند الله الأقرین. سبّحوا الله الذی جعل الشمس وسیلة الی الاتصال بالانوار المجردة، و شبّهها بالعرفات لاختلاف مراتبها و درجاتها فی شدة النوریة و ضعفها کالعرفات الی بعضها فوق بعض... (همان: ۲۴۵).

(و ایشان از اهل تاریکی می پرهیزند... و نور را از مظهر آن برمی گیرند. آنان کسانی اند که به صف کشیدگان نزد خداوند و قریب ترین ها به او اقتدا کرده اند. خدایی را که خورشید را وسیله اتصال به انوار مجرد گردانیده تسبیح گفته و آن را به سبب اختلاف مراتب و درجاتش در شدت و ضعف نورانیت به غرفه هایی مانند کرده اند که برخی بر بالای برخی دیگرند).

در این موضع از متن، ویژگی های تأله، تفوق مطلق نسبت به سایر مخلوقات، و اجتماع معانی امشاسپندان و بزرگ داشت خورشید یا «خورخش» به عنوان یکی از اندیشه های ایران باستان دیده می شود؛

۵. در جلد سوم مجموعه آثار حکیم سهروردی، صفحات ۸۰ و ۸۱، باز در مورد احوال سالکان و حکیمان حقیقی و کیفیت وصول آنان به حقیقت که مقصد و مقصود آنان است سخن گفته است. از جمله در این باره آمده است:

و هرکه در ملکوت فکری دائم کند و از لذات حسّی و از مطاعم پرهیز کند، الا به قدر حاجت ... انواری بر او اندازند هم چو برق خاطف، ... او را خوره کیانی بدهند، و فرّ نورانی ببخشند، و بارقی الهی او را کسوت هیبت و بها بپوشاند و رئیس طبیعی شود عالم را... (همان: ج ۳، ۸۰-۸۱).

در این عبارات می‌توان چهار مورد از معانی اختصاصی امشاسپند، یعنی هیبت و اقتدار، ولایت معنوی، جهاد با نفس، و کیان‌خوره، را به‌آشکاری مشاهده کرد. نیز تمامی ویژگی‌های عمومی امشاسپندان در این موضع از متن جمع آمده‌اند؛

۶. در همین مجلد، صفحات ۱۰۳ و ۱۰۴، ذیل عنوان «خاتمه هیکل»، شیخ به نوع پیوند جوهر قائم با نور قیوم و قاهریت انوار و درمقابل عشق جواهر به آن‌ها اشاره می‌کند و بر همین اساس، کلیه نسبت‌های موجود در عالم را به دو مفهوم قهر و عشق باز می‌گرداند. شیخ در این باره می‌گوید:

و چون آفتاب اشرف موجودات آمد، پس در اجسام شریف‌تر از وی نیست که وی پاک از عوارض جسمانیست و رتبت ملکی دارد در اجسام. و بدین اعتبار او را قهر و غلبه باشد به شدت نور و ریاست آسمان او را شب و روز که سبب معاش جانوران است... (همان: ۱۰۳-۱۰۴).

در این نشانه، مفهوم قدرت و غنا به‌همراه ولایت معنوی به‌عنوان ویژگی‌های اختصاصی شهریور به‌چشم می‌خورد. علاوه‌براین، حضور پنج ویژگی عمومی نیز با اندک تأملی در این متن قابل مشاهده است؛

۷. در جلد سوم از این مجموعه، صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵، حکیم سهروردی درمورد چگونگی نیل به مقام ولایت الهی بر جهان هستی سخن می‌گوید. به‌باور وی کسب این مقام و مرتبه در گرو طهارت و تزکیه نفس و در نتیجه به‌دست آوردن فرّ است.

چون با روشنایی بزرگ آشنا شود و بر روشنی قدسی روشن گردد، نفوس از او منفعل شوند و ماده از او متأثر شود،... و بر اعدای خویش قاهر گردد و محفوظ باشد وصیتی عظیم او را پدید آید و هیبتی سخت‌تر پدید آید مر او را... و برسد به نور تأیید و ظفر، چنان‌که بزرگان ملوک پارسیان رسیدند (همان: ۱۸۴-۱۸۵).

اگر این موضع از متن را به‌تمامه بررسی کنیم، خواهیم دید که، جز مفهوم رب النوع فلزات، تمامی کارکردهای امشاسپند شهریور و همه ویژگی‌های عمومی در این‌جا جمع آمده‌اند؛

۸. در همین مبحث، صفحات ۱۸۶ تا ۱۸۸، شیخ مفهوم فرّ ایزدی و کیانی را توضیح می‌دهد و تبیین می‌کند و درضمن آن، از پادشاهانی یاد می‌کند که دارندگان فرّ بوده‌اند و به همین سبب صاحب ملک دنیوی و اخروی به‌شمار می‌روند. از آن جمله درباره ملوک پارسی می‌خوانیم:

و نوری که معطی تأیید است که نفس و بدن بدو قوی روشن گردد در لغت پارسیان «خوره» گویند، و آن‌چه ملوک خاص باشد آن را «کیان خوره» گویند. و از جمله آن

کسانی که بدین نور و تأیید رسیدند خداوند "تیرنگ" ملک افریدون... و دوم از ذریت او ملک ظاهر کیخسرو مبارک... که معنی "کیان خوره" دریافت و آن روشنی‌ای است که در نفس قاهر پدید آید که سبب آن گردن‌ها او را خاضع شوند (همان: ۱۸۶-۱۸۸).

در این موضع، همه اختصاصات امشاسپند شهریور را، به‌جز کارکرد رب النوعی آن، و هم‌چنین تمامی ویژگی‌های عمومی امشاسپندان را در این متن مشاهده می‌کنیم؛

۹. در جلد سوم، صفحات ۲۹۸ و ۲۹۹، حکایتی تمثیلی درباره‌ی جام گیتی‌نمای کیخسرو آمده است که هدف از طرح آن بیان نسبت میان اقتدار دنیوی و معنوی با احاطه‌ی علمیه بر مراتب هستی از طریق اتصال و ارتباط با خورشید یا تیر اکبر است. در این حکایت می‌خوانیم:

جام گیتی‌نمای کیخسرو را بود. هرچه خواستی در آن‌جا مطالعت کردی و بر کائنات مطلع می‌گشتی و بر مغیبات واقف می‌شدی... پس وقتی که آفتاب در استوی بودی، او آن جام را در برابر می‌داشت. چون ضوء تیر اکبر بر آن می‌آمد، همه نقوش و سطور عالم در آن‌جا ظاهر می‌شد... (همان: ۲۹۸-۲۹۹).

در این بخش، از میان معانی اختصاصی شهریور شاهد حضور معانی غنا و اقتدار، سلطنت معنوی، و مفهوم فرّ هستیم. نیز از میان ویژگی‌های عمومی تنها مفهوم علو و برتری مطلق به‌چشم نمی‌خورد و سایر ویژگی‌های عمومی حضور دارند.

اکنون تمامی نشانه‌های یادشده را با ذکر نشانی هرکدام در متن و نیز امتیازی که با احتساب میزان بهره‌ی آن‌ها از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی دارند در قالب جدول ارائه می‌کنیم.

۷. جدول نشانه‌های غیرمستقیم امشاسپند شهریور در آثار سه‌رودی

ردیف	نشانه‌ها	جمع امتیازها	نشانی
۱	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ی، ۲	۹	ج ۱، ۵۰۰-۵۰۴
۲	ا، ج، د، و، ا، ط، ۲	۷	ج ۲، ۹-۱۲
۳	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ط، ۲	۹	ج ۲، ۲۱۱-۲۱۴
۴	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ۲	۷	ج ۲، ۲۴۵-۲۴۷
۵	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ط، ا، ی، ۲	۱۰	ج ۳، ۸۰-۸۱
۶	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ۲	۸	ج ۳، ۱۰۳-۱۰۴
۷	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ز، ا، ط، ا، ی، ۲	۱۱	ج ۳، ۱۸۴-۱۸۵
۸	ا، ب، ج، د، ه، و، ا، ز، ا، ط، ا، ی، ۲	۱۱	ج ۳، ۱۸۶-۱۸۸
۹	ا، ج، د، ه، و، ا، ی، ۲	۸	ج ۳، ۲۹۸-۲۹۹

۸. تحلیل و بررسی

۱. دیدیم که امشاسپند شهریور تنها یک بار به‌طور صریح و با ذکر نام در آثار سهروردی آمده است. با نظر به خصوصیات عمومی و اختصاصی این امشاسپند می‌توان گفت که اولاً ارتباط شهریور در این یک موضع با مفهوم خداوند بسیار واضح و بارز است؛ بنابراین واجد ویژگی «۱» محسوب می‌شود. ثانیاً به‌دلیل اشتغال آن بر مفهوم برترین قدرت ایزدی و نیز برترین نور در میان انوار قاهره عرضیه دارای ویژگی «۱ ب» به‌شمار می‌آید. ثالثاً تعظیم و توقیر فراوانی که سهروردی برای آن قائل است گویای حضور ویژگی «۱ د» و همین‌طور تعلق آن به فضای فکری ایران باستان نیز نشان‌دهنده ویژگی «۲» است. از میان ویژگی‌های اختصاصی نیز هر دو مفهوم «۱ ه»، یعنی قدرت و قهر و غلبه، و هم «۱ و» یعنی ولایت قدسی را در بر دارد؛

۲. در جدول نشانه‌های غیرمستقیم امشاسپند شهریور تعداد نه نشانه جمع آمده است که از این میان کم‌ترین ارزش با امتیاز ۷ و قوی‌ترین موارد نیز با امتیاز ۱۱ نشان داده شده‌اند؛

۳. نخستین ویژگی عمومی به‌طور ۱۰۰ درصد در تمامی نشانه‌ها حضور دارد و این امر حاکی از این است که نیرو و اقتدار در سامانه فکری و فلسفی اشراقی، چه در حوزه سیاست و چه در بستر اعتقادی و الهیاتی، تنها به‌عنوان مظهر قاهریت خداوند و در پیوند با آن است که معنی و مفهوم راستین خود را می‌یابد؛

۴. ویژگی «۱ ب» تنها در هفت مورد از نشانه‌ها، یعنی در حدود ۷۷ درصد از آن‌ها، به‌چشم می‌خورد. این امر با توجه به معنی و کارکرد امشاسپند شهریور به‌عنوان مظهر سروری و قاهریت خداوند بر جمیع مظاهر و مراتب خلقت اندکی دور از انتظار است؛

۵. ویژگی‌های عمومی «۱ ج و ۲»، نیز ویژگی اختصاصی «۱ و» در تمامی نشانه‌ها و در ۱۰۰ درصد آن‌ها تکرار شده‌اند. این امر، گذشته از تأکید همیشگی بر ویژگی هم‌راهی اغلب امشاسپندان با یک‌دیگر، مبین اهمیت مفهوم ولایت و غلبه الهی و چیرگی آن بر سایر معانی قدرت و سلطنت در بستر فکری و گستره فرهنگی ایران باستان است؛

۶. ویژگی عمومی «۱ د» و ویژگی اختصاصی «۱ ه» هر یک به هشت مورد از نشانه‌ها، یعنی حدود ۸۹ درصد آن‌ها، اختصاص یافته است. بسامد بالای عنصر تأکید (چنان‌که پیش‌ازین هم اشاره شد) منعکس‌کننده فضای بحثی و استدلالی متون فلسفی به‌شمار می‌رود. نیز این نکته بسیار جالب توجه است که از میان سایر معانی شهریور معمول آن در سنجش با مفهوم ولایت معنوی عدد پایین‌تری را نشان می‌دهد؛

۷. ویژگی «۱ ز» تنها در دو مورد از نشانه‌ها یعنی در حدود ۲۲ درصد آن‌ها تکرار شده است، چراکه در مباحث سه‌وردی درخصوص شهریاری و قدرت همواره تأکید بر ولایت معنوی است و حتی سخن‌گفتن از پادشاهی نیک نیز درسایه قاهریت الهی و همراه با آن مصداق می‌یابد؛

۸. ویژگی اختصاصی «۱ ح» در هیچ‌یک از نشانه‌ها کاربردی نیافته است. این رویکرد سه‌وردی برخلاف رویکرد وی درباره سایر امشاسپندان است که عموماً آن‌ها را در قالب رب النوعی‌شان مورد توجه قرار می‌دهد؛

۹. دو ویژگی «۱ ط» و «۱ ی» نیز هرکدام پنج بار تکرار شده و حدود ۵۵ درصد موارد را شامل شده است. به نظر می‌رسد دلیل پایین بودن بسامد خوره یا فرّه کیانی پیوند آن با سلطنت دنیوی است، چراکه سه‌وردی معمولاً هنگامی از فرّه ایزدی یا کیانی سخن می‌گوید که درصدد تبیین فرمان‌روایی دنیوی انسان کامل به‌واسطه فیض نور الانوار است؛

۱۰. دو مورد از نشانه‌های غیرمستقیم (یعنی شماره‌های ۷ و ۸) بیش‌ترین امتیاز (یعنی امتیاز ۱۱) را درمیان سایر نشانه‌ها احراز کرده‌اند. این دو نشانه مربوط به جلد سوم از مجموعه مصنفات شیخ اشراق، رساله فارسی الواح عمادی، صفحات ۱۸۴-۱۸۸ است. در این دو نشانه تمامی ویژگی‌ها جز ویژگی «۱ ح» یعنی نماد فلز حضور دارند.

۹. نتیجه‌گیری

امشاسپند شهریور، بنابر باور دیانت زرتشتی، یکی از امشاسپندان هفت‌گانه است که، علاوه بر ویژگی‌های پنج‌گانه مشترک میان تمامی امشاسپندان، دارای شش کارکرد و معنای اختصاصی (یعنی معانی قدرت، ولایت معنوی، شهریاری دنیوی، رب النوع فلزات، تسلط بر نفس و فرّ) نیز است. در تمامی آثار سه‌وردی تنها یک بار به‌عنوان مدبر و مثل اعلای هورخش یا خورشید و نیز نماد اقتدار الهی و نیرومندترین نور درمیان انوار عرضیه از آن نام برده شده است. اگرچه در این یادکرد هیچ سخنی از کارکرد رب النوعی آن به‌عنوان موکل و کارگزار فلزات به‌میان نیامده است، پیوند آن با مفهوم نور و فرّازیک‌سو و بزرگی و اقتدار آن درمیان سایر عقول عرضیه و نیز اقتدار هورخش درمیان اجرام نورانی سماوی قابل توجه است.

علاوه‌براین، با تفحص در تمامی آثار سه‌وردی به‌نُه موضع برمی‌خوریم که بیش‌ترین بهره را از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی یادشده دارند. ما این مواضع نه‌گانه را به‌عنوان

نشانه‌های غیرمستقیم این امشاسپند محسوب می‌داریم؛ به این معنی که احتمال اثرپذیری متن از این اندیشه را در این مواضع بیش از مواضع دیگر می‌توان مطرح کرد. میزان و نحوه بهره‌مندی این نشانه‌ها از ویژگی‌های عمومی و اختصاصی این‌گونه است که بیش‌ترین بسامد به ویژگی‌های «۱، ۱، ج، ۱، و، ۲» تعلق دارد. به بیان دیگر تمامی نشانه‌ها با مفهوم خداوند در پیوندند، در سامانه امشاسپندان قرار دارند، با مفهوم ولایت و قدرت معنوی ارتباط دارند، و نیز به حال‌وهوای فرهنگی ایران باستان اشاره می‌کنند. رتبه‌های بعدی از حیث میزان بسامد به ویژگی‌های «۱، د، ۱، ه، ۱، ب، ۱، ط، ۱، ی، ۱، ز» تعلق دارد. کم‌ترین بسامد از آن ویژگی شهریاری دنیوی است و ویژگی هم‌راهی با نماد فلز نیز هیچ کاربردی نیافته است.

پی‌نوشت

۱. نگارنده، به دلیل تردید درباره این معنی و کارکرد خاص امشاسپند شهریور، آن را با موبد گرامی، استاد دکتر خورشیدیان، در میان گذاشتم و از ایشان در این باره نظر خواستم. ایشان در پاسخ به این پرسش اظهار داشتند که معنای شهریور، پیش و بیش از هر چیز، تسلط و چیرگی بر نفس است. سپس در پاسخ به درخواست نگارنده مبنی بر ارائه سند و مدرکی از متون مزدایی فرمودند: «این معنا در دین مزدیسنا بدیهی‌تر از آن است که نیاز به مدرک و مأخذی داشته باشد».

کتاب‌نامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۴)، *اسطوره زندگی زردشت*، تهران: چشمه.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۸۵)، *تاریخ اساطیر ایران*، تهران: سمت.
- اعتماد مقدم، علیقلی (۲۵۳۵)، *آئین و رسم‌های ایرانیان باستان بر بنیاد شاه‌نامه فردوسی*، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر.
- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۹)، «هستی‌شناسی دیوان در حماسه‌های ملی برپایه شاه‌نامه فردوسی»، *کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی*، ش ۲۱.
- امام، سیدمحمدکاظم (۱۳۵۳)، *فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمة الاشراق و افکار و آثار و تاریخچه زندگانی سهروردی*، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- اوشیدری، جهانگیر (۱۳۷۱)، *دانش‌نامه مزدیسنا*، تهران: مرکز.
- ایرانی، دین‌شاه (۱۳۶۱)، *فلسفه ایران باستان*، تهران: فروهر.

- باردن، لورنس (۱۳۷۴)، *تحلیل محتوا*، ترجمه ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی سرخابی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- بویس، مری (۱۳۷۶)، *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران: طوس.
- بویس، مری (۱۳۸۶)، *زرتشتیان، باورها، و آداب دینی آن‌ها*، ویراست دوم، ترجمه عسکر بهرامی، تهران: ققنوس،
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵)، *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۰)، *بندهشن، فرنیغ دادگی*، تهران: طوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۶)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگاه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲)، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت صیرفی، تهران: کتابخانه خیام.
- پانوسی، استفان (۱۳۸۱)، *تأثیر فرهنگ و جهان‌بینی ایرانی بر افلاطون*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- پوردادوود، ابراهیم (۱۳۵۴)، *گاتاها*، تهران: دانشگاه تهران.
- پوردادوود، ابراهیم (۱۳۵۶)، *یشت‌ها*، ج ۱، به کوشش ابراهیم فره‌وش، تهران: دانشگاه تهران.
- ثاقب‌فر، مرتضی (۱۳۷۷)، *شاه‌نامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران*، تهران: معین.
- خورشیدیان، اردشیر (۱۳۸۳)، *جهان‌بینی اشو زرتشت، پیام‌آور ایرانی*، تهران: فروهر.
- دلاور، علی (۱۳۷۴)، *مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران: رشد.
- دورانت، ویل (بی‌تا)، *تاریخ تمدن*، ج ۱، ترجمه احمد آرام، ع پاشایی، و امیرحسین آریان‌پور. دوست‌خواه، جلیل (۱۳۶۲)، *اوستا، نامه مینوی آیین زرتشت*، تهران: مروارید.
- دوست‌خواه، جلیل (۱۳۸۵)، *گزارش و پژوهش اوستا*، تهران: مروارید.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۳)، *شهاب‌الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق*، تهران: فلسفه.
- سختایی، مژگان (۱۳۸۲)، «آموزه توحید در دین زرتشتی»، *حکمت سینوی*، ش ۲۳.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۷)، «بنیان اساطیری حماسه ملی ایران»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، ش ۱۲۵، بهار.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۳۷۲)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، ج ۱-۴، به تصحیح هانری کوربن و دیگران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- شریف، میان محمد (۱۳۶۵)، *تاریخ فلسفه در اسلام*، ج ۲، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیرخدايي، ملیحه و بخش علی قنبری (۱۳۹۱)، «نام‌های اهورامزدا در اوستا»، *نشریه پژوهش‌نامه ادیان*، ش ۱۲، پاییز.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۶۸)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- عالیخانی، بابک (۱۳۷۹)، بررسی لطایف عرفانی در نصوص عتیق اوستایی، تهران: هرمس.
- عالیخانی، بابک (۱۳۸۸)، «مسالك سبعة، حکمة الاشراف سه‌روردی»، جاویدان‌خرد، ش ۱۰، بهار.
- عالیخانی، بابک (۱۳۸۹)، «هورقلیا در نزد سه‌روردی»، جاویدان‌خرد، ش ۱۵، تابستان.
- عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- قادری، حاتم و تقی رستم‌وندی (۱۳۸۵)، «اندیشه ایران‌شهری، مختصات و مؤلفه‌های مفهومی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی علوم انسانی، س ۱۶، ش ۵۹، دانشگاه الزهراء.
- کوربن هانری (۱۳۷۱)، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، ترجمه باقر پرهام، تهران: آگاه.
- کوربن هانری (۱۳۸۰)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، چاپ کویر، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- نیبرگ، ساموئل هنریک (۱۳۵۵)، دین‌های ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- مجتبایی، فتح‌الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاه‌ی آرمانی در ایران باستان، تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مزدایور، کتابون (۱۳۶۹)، شایست ناشایست، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- مهر، فرهنگ (۱۳۸۴)، دیدی نواز دینی کهن، فلسفه زرتشت، تهران: جامی.
- وحیدی، حسین (۱۳۵۷)، «تداوم فلسفه باستانی ایران در دوران اسلامی»، نشریه کاوه (مونیخ)، ش ۶۸، تابستان.
- هینلز، جان (۱۳۷۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.

Bartholomae, Christian (1961), *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

Boyce, M. (1975), *A History of Zoroastrianism*, Leiden.

Boyce, M. (1989), "AMĒŠA SPĒNTA", *Encyclopædia Iranica*, vol. I, no. 9, available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/amesa-spenta-beneficent-divinity>.